

الگوی حکومت و زمامداری از دیدگاه میرزا ملکم خان

غفار زارعی*

پیشگفتار

میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان از ارمنیان جلفای اصفهان، در ۱۲۴۹ ق در اصفهان چشم به جهان گشود.^۱ برعکس دیگر ارمنیان در منطقه جلفا، میرزا یعقوب خان وارد سیاست شد. از این رو فرزندش نیز در آینده با نفوذ او به مقامات سیاسی رسید. ملکم در ۳۰ سالگی با هانریت دختر آراکلیان ارمنی معروف به تویچی ازدواج کرد و سه دختر و یک پسر پیدا کرد. هانریت بر آیین مسیح باقی ماند و دخترانش نیز از او پیروی کردند و تنها پسرش فریدون میرزا مانند پدر ظاهر به مسلمانی می‌کرد.، حامد الگار بر این باور است که: هر چند میرزا ملکم خان به معاشرت با ارامنه چه در ایران و چه در خارج از ایران کمتر تمایل نشان می‌داد و علاقه‌ای نیز به نشان دادن هویت ارمنی خود ابراز نمی‌نمود ولی حفظ نام ارمنی می‌تواند دلیلی بر عدم صمیمیت کامل او در قبال دین اسلام باشد.^۲ به نوشته محیط طباطبایی: نام ارمنی میرزا ملکم خان تازه مسلمان شده از یک ریشه عبری مأخوذ از بت آرامی گرفته شده است.^۳ ملکم هفت سال

(۱۸۵۰-۱۸۴۳ م) را برای یادگیری دانشها و فنون نو در فرانسه گذراند و سپس در مدرسه دارالفنون بعنوان معلم و مترجم به کار پرداخت. در واقع تدریس در دارالفنون را باید آغاز فعالیت اجتماعی او شمرد.^۴ به هنگام تحصیل در فرانسه زیر تأثیر دگرگونیها و دانشهای تازه در اروپا قرار گرفت.

با کمک پدرش در ایران انجمنی به نام فراموشخانه پدید آورد که هدف آن تربیت یک طبقه روشنفکر و توانمند برای انجام دادن خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بود. برپایی این انجمن سرری که هدفش رواج آزادیهای فردی و اجتماعی و مبارزه با استبداد بود، زیر تأثیر فراماسونری در اروپا صورت گرفت. فعالیتهای این انجمن ناصرالدین شاه را پریشان ساخت و از این رو فرمان پیگرد اعضا فراموشخانه را صادر کرد. پس از برچیدن فراموشخانه، «مجمع آدمیت» را که در واقع در پی همان هدفهای فراموشخانه بود پدید آورد. تفاوت آن با فراموشخانه در این بود که مجمع آدمیت در شهرستانها نیز فعالیت داشت. اسماعیل راین در این باره می‌نویسد: ملکم مرکز و محفل فراماسونری خود را به نام مدینه شریفه نامیده و اعضای

* عضو هیأت علمی و مدیر گروه علوم سیاسی - دانشگاه آزاد اسلامی لامرد

مردمان و براساس جنبه اجبار آمیز قدرت، زمینه‌های رسیدن به حکومت را فراهم می‌آورد و در دوران فرمانروایی خود برای توجیه اعمال و رفتارهای سیاسی اش حق الهی سلطنت را به کار می‌گرفت.

افزون بر تقسیم حکومتها به جمهوری و سلطنتی، او بر پایه چگونگی به کارگیری و اعمال قدرت در هر نظام سیاسی، برای نشان دادن حکومت بهتر و برتر برای جامعه ایران می‌کوشد و برای هر حکومت، دو گونه اختیار را از هم جدا می‌کند: نخست «وضع قانون» و دوم «اجرای قانون». در هر حکومتی که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق می‌گویند. مثل سلطنت روس و عثمانی. در هر حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل می‌نامند مثل فرانسه و انگلیس.^۹

در نظامهای سلطنتی مطلق و خودکامه، تمرکز قوا در دست پادشاه است و قوای مقننه و مجریه اختیار و قدرت ندارند. پادشاه در رأس همه امور است و براساس خواست و اراده شخصی فرمان می‌راند. اما در سلطنت «معتدل» مجلس بعنوان اجتماع نمایندگان ملت واضعان قانون از یکجانبه‌گرایی قدرت و عمودی شدن آن جلوگیری می‌کند و پادشاه در چارچوب قوانین و عرف در جامعه اعمال قدرت می‌کند. نکته جالب اینکه ملوک از دو گونه حکومت‌داری مطرح شده در آثارش، سلطنت مطلقه را مناسب و سودمند برای ایران دانسته و می‌نویسد: اوضاع سلطنتهای معتدل، به حالت ایران مناسبی ندارد. چیزی که برای ما لازم است

مجمع آدمیت را به نام آدم خواند و سه دسته عضو برای آن در نظر گرفت که به ترتیب عبارت بودند از هادی، امین و آدم.^۵ در این نوشتار از نخستین نوشته‌های میرزا ملکم خان یعنی روزنامه قانون و مجموعه آثار او بهره گرفته‌ایم. روزنامه قانون در سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۰م در لندن منتشر می‌شد و با دید انتقادی به نقد و بررسی اوضاع سیاسی ایران می‌پرداخت.^۶ ولی مجموعه آثار ملکم که استاد محمدمحیط طباطبایی گردآوری کرده‌اند کمابیش معتدل است. ملکم در ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸م در سویس درگذشت و به وصیت او، پیکرش را در شهر برن سوزاندند.

۱- تعریف حکومت و گونه‌های آن

بسیاری از روشنفکران در دوران قاجار و از جمله ملکم از چگونگی سیاستها شیوه‌ها و تدابیر سنتی سیاسی فرمانروایان ایران در اداره جامعه آگاهی داشتند. آنان با نگاهی تطبیقی و با بررسی جوامع سیاسی در اروپا به ضعف و ناکارایی نظام سیاسی ایران پی برده بودند و می‌کوشیدند با تعریف دقیق و تبیین ویژگیهای حکومتی کارآمد و پاسخگو و در همان حال آگاه از اصول تازه زمامداری، شیوه اداره سنتی را دگرگون کنند و روشهای تازه‌ای برای اداره سیاسی جامعه به دست دهند. برای رسیدن به این هدفها، در آغاز باید آیین زمامداری و چگونگی به کارگیری آن در جامعه از سوی حاکمان سیاسی بررسی می‌شد.

ملکم آن دستگاهی را که در میان يك ملت مستقل منشا امر و نهی می‌شود «حکومت» می‌گوید و هر ملتی را که از حالت وحشی بیرون آمده باشد، دارای يك حکومت می‌داند.^۷ براین پایه، حکومت دارای دو ویژگی است، یکی استقلال و نیروی برتر آن در درون جامعه و دیگر اینکه ویژه جوامع متمدن است. افزون بر تعریف حکومت، او در تقسیم‌بندی شکلی از حکومتها به دو گونه حکومت سلطنتی و جمهوری اشاره و در این تقسیم‌بندی از حکومتها، شیوه‌های اداره جوامع را از هم جدا می‌کند. هر گاه در يك طایفه حکومت در دست يك نفر باشد و اجرای حکومت در خانواده آن حکومت موروثی باشد، ترکیب آن حکومت را سلطنتی گویند. اگر حکومت يك طایفه موافق يك قرار معین، نوبت به نوبت به اشخاص منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری گویند.^۸ حکومتی که در ایران در دوران قاجار و پیش از آن برقرار بود حکومت سلطنتی بود زیرا پادشاه بی‌گزینش و خواست

○ ملوک آن دستگاهی را که در میان يك ملت مستقل منشا امر و نهی می‌شود «حکومت» می‌گوید و هر ملتی را که از حالت وحشی بیرون آمده باشد، دارای يك حکومت می‌داند. براین پایه، حکومت دارای دو ویژگی است، یکی استقلال و نیروی برتر آن در درون جامعه و دیگر اینکه ویژه جوامع متمدن است.

○ از دید ملکم، اگر این ساخت سنتی اداره امور جامعه اصلاح شود دیوانهای فرعی دیگر هم کارآمد و مؤثر می‌شوند. به بیان بهتر: دستگاه دیوان در وسط دولت به منزله چرخ بخار است. تا این چرخ اصلی درست نشده آن نتایج بزرگ که منظور ماست ابداً حاصل نخواهد شد.

تحقق اوضاع سلطنتهای مطلق است.^{۱۰}

در اندیشه ملکم پذیرش سلطنت مطلقه برای جامعه ایران، بیشتر ناشی از شرایط سیاسی دوران قاجار است. اما ملکم در دنباله نوشته‌هایش، سلطنت مطلقه را به دو گروه منظم و نامنظم تقسیم می‌کند. و می‌گوید: در سلطنت‌های مطلق غیر منظم فرق این دو اختیار را نفهمیده‌اند و هر دو را مخلوط هم استعمال می‌کنند و در هر سلطنتی که این دو اختیار مخلوط بوده وزراء همیشه بر سلطان مسلط بوده‌اند و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظمتر بوده است.^{۱۱} او پس از جدا کردن حکومتها به انتقاد از شیوه حکومتداری در ایران می‌پردازد و از چگونگی اعمال قدرت و خودسری فرمانروایان قاجار در اداره جامعه که بر پایه اراده شخصی است خرده می‌گیرد و راهکارها و شیوه‌هایی برای اصلاح نظام سیاسی در ایران پیشنهاد می‌کند. او برقراری نظم و شکل‌گیری آن در جامعه ایران را در جدا کردن قوای حکومتی از هم می‌داند و می‌گوید: تا [هنگامی که] در ایران این دو اختیار به طوری که باید از یکدیگر جدا نشده است هر چه بگویند و هر چه بکنند به جز بربری مطلق و خرابی ناگزیر هیچ حاصلی نخواهید دید.^{۱۲} افزون بر این، پیش از هر چیز عقب ماندگی نظام سیاسی ایران را ناشی از نبودن سازمانهای نو از یک سو و بودن نهادهای نامنظم و ناکارآمد سنتی از سوی دیگر می‌داند. ملکم تا اندازه‌ای از پرداختن به دستگاه سلطنت و نقد مستقیم آن پرهیز می‌کند. به بیان دیگر ضعف در اداره سیاسی ایران را در سطحی پایین‌تر از ساخت سلطنت و شخص شاه جستجو می‌کند و می‌نویسد: گل ایران شهادت

می‌دهد که عادل‌تر و رئوف‌تر از امروز پادشاهی^{۱۳} نداشته‌ایم. اما عدالت شخص پادشاه بدون قوانین حسنه و بدون دیوانخانه‌های منظم در میان این دریای مظالم به فریاد کدام بیچاره خواهد رسید.^{۱۴} در آغاز باید سازمانها و نهادهایی منظم و کارآمد در جامعه شکل بگیرد تا امور کشور سروسامان یابد. ملکم این مهم را عملی نمی‌داند مگر اینکه دو اختیار وضع و اجرای قوانین در ایران از هم جدا شود. او نخست شکل‌گیری یک مجلس مشورتی برای بحث و تبادل نظر در زمینه وضع قوانین را برای سروسامان دادن به امور گوناگون کشور لازم می‌داند و می‌نویسد: باید اقلاً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضایی نامی و عقلای معروف ایران را در پایتخت دولت، در یک مجلس شورای ملی جمع کرد و به آنها مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً آن قوانین و اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند. ثانیاً، موافق یک قرار مضبوط، خود را یعنی آن مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار دهند.^{۱۵}

تصویب قوانین مورد نیاز جامعه ایران در دیگر زمینه‌ها، از وظایف و در تخصص مجلس شورا است. این برگزیدگان و نمایندگان ملت در مجلس باید از سراسر کشور برگزیده شوند و به بیان بهتر، نماینده لایه‌های گوناگون اجتماعی باشند. هدف آنان باید این باشد که بر پایه توافق جمعی، قوانین مورد نیاز کشور را وضع کنند. ملکم منبع و مأخذ لازم و کافی برای تدوین چنین قوانینی را احکام اسلامی می‌داند و می‌گوید: برای اجرای این مقصودات پاك اصلاً لازم نمی‌دانیم که رجوع به قوانین خراجیه نماییم. ما انوار شرع اسلام را برای آسایش و ترقی این ملل کاملاً کافی می‌دانیم.^{۱۶}

در جایی دیگر اشاره می‌کند که: ما نمی‌گوییم قانون پاریس یا قانون روس یا قانون هند را می‌خواهیم. اصول قوانین خوب همه جا یکی است و اصول بهترین قوانین همان است که شریعت خدا به ما یاد می‌دهد.^{۱۷} افزون بر تأکید در به کارگیری قوانین اسلامی برای اداره کشور، یک رشته مزایا برای نمایندگان در مجلس در نظر می‌گیرد تا بتوانند با خیالی آسوده و با آرامش فکری - روانی، وظایف خود را انجام دهند. او نیروهای درون حاکمیت و کارگزاران حکومتی قاجار را متوجه این نکته می‌کند که اگر بخواهید مجلس شورا در ایران، منشأ اقدامات سودمند و ارزنده

بر يك عامل مهم و اصلی دیگر برای اصلاح شیوه حکومتداری در ایران تأکید دارد و آن هم اصلاح دستگاه دیوان است.

۲- اصلاح ساختار دیوان

دیوان: به معنای دستگاهی اداری است که بر طبق نظام و مقررات معین امور جاری مؤسسه‌ای [وزارتخانه، دانشگاه و ...] را اداره می‌کند و هدفهای آن را پیش می‌برد.^{۲۴}

فرمانروایان قاجار برای گرفتن مالیات و اجرای قوانین و عرفیات رایج در جامعه و همچنین پیشبرد امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... يك نظام اداری سنتی داشتند که به هیچ‌رو پاسخگوی خواستها و نیازهای آن دوران نبود. ملکم با برشمردن ایرادات و تنگناهای دیوانسالاری سنتی، کوشیده است مصلحان و سیاستمداران قاجار را متوجه این نکته کند که: مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران در نقص ترکیب دولت است. هیچ نمی‌توان تصور کرد که ترکیب دولت ایران خلاصه این حالت است که در وسط تهران يك کارخانه^{۲۵} ساخته‌ایم و دست و پای بیست کرور خلق ایران را بسته‌ایم به چرخهای این کارخانه. حرکت این بیست کرور خلق و زندگی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است به میل چند نفر عامل بی‌قید و بی‌وقوف. چرخهای

باشد، رعایت دو شرط لازم است: شرط اول حقوق و قدرتی که لازمه این مجلس است باید به آن داده شود. مجلس شورا باید اختیار کامل داشته باشد که بر جمیع مصالح بزرگ دولت به آزادی مذاکره و بر هر يك از مواد لازمه به اکثریت آراء و به تصدیق پادشاهی، قوانین وضع نماید. شرط دوم اینکه اجزای مجلس شورا باید از حیث مواجب و مرسوم و شأن منصب به طوری مستغنی و بخصوص به قسمی مطمئن باشند که بدون هیچ واهمه بتوانند به آزادی مشغول مذاکرات امور دولت شوند.^{۱۸}

این اقدامات سبب می‌شود که، نمایندگان در تصمیم‌گیری برای وضع قانون از مصونیت برخوردار شوند و بی‌هرگونه نگرانی فکری و ترس از مال و جانشان بتوانند در راه پیشبرد اصلاحات سودمند و منطقی و ترقی‌کشور گامهای مهم و ارزنده بردارند. ملکم افزون بر تشریح وظایف و فواید قوه مقننه، به وظایف قوه مجریه بعنوان یکی از ارکان حکومتی می‌پردازد و می‌نویسد: اجرای قانون يك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سایر دول هیأت وزارت می‌گویند و حکمت اختراع آن تا امروز هرگز به خیال هیچ يك از وزرای ما نرسیده است.^{۱۹} او قوه مجریه را مرگب از هشت وزیر می‌داند که عبارتند از: وزیر امور خارجه، وزیر امور داخلی، وزیر جنگ، وزیر مالیات، وزیر دربار، وزیر علوم و وزیر عدالت.^{۲۰} هر يك از وزیران و وظیفه روشن و معینی دارد و از دخالت در امور وزارتخانه‌های دیگر برکنار است، اما آنان رابطه‌ای تنگاتنگ و نزدیک با هم دارند. اجرای همه قوانین برعهده وزیران است و افزون بر اجرای قوانین، گونه‌ای احساس مسئولیت در برابر مجلس نمایندگان نیز دارند. وزراء بر حسب علم و کفایت، همفکر و همجور و در پیشگاه مجلس قوانین مسئول می‌باشند.^{۲۱} وزراء در دوران وزارت از محدودیت قانونی در وظایف و مسئولیتشان برخوردارند. ملکم نام این قانون محدود کننده را (قانون اعظم)^{۲۲} می‌گذارد و در تبیین تشریح آن می‌نویسد: معنی و مقصود قانون اعظم این است که يك دولت به حکم آن قانون طوری ترتیب بیابد که قدرت وزارت و عنان مصالح دولت فقط به دست آن اشخاص بیفتد که افضل و اعلم و اکمل قوم محسوب می‌شوند و در ضمن آن حدود قدرت ریاست طوری مقرر باشد که هر يك از رؤسا در وقت اجرای وظایف دولتی کاملاً مختار و در حین تخلف از وظایف، مجبوراً مقید و عاجز بمانند.^{۲۳} ملکم افزون بر این عوامل

○ بی‌توجهی کارگزاران حکومتی ایران به ضرورت یادگیری دانش برای اداره جامعه از يك سوناشی از عاداتها و رسوم موجود در فرهنگ سیاسی ایران بود و از سوی دیگر با به کارگیری این روشهای تازه، مشروعیت و توانمندی زمامداران مورد تردید قرار می‌گرفت؛ زیرا نگاه نقادانه گروههای سیاسی و افراد آگاه در جامعه، بسیاری از ایرادهای حکومتداری زمامداران را ارزیابی می‌کرد.

کارخانه اغلب شکسته و کلاً پوسیده است.^{۲۶} از دید ملکم، اگر این ساخت سنتی اداره امور جامعه اصلاح شود دیوانهای فرعی دیگر هم کارآمد و مؤثر می‌شوند. به بیان بهتر: دستگاه دیوان در وسط دولت به منزله چرخ بخار است. تا این چرخ اصلی درست نشده آن نتایج بزرگ که منظور ماست ابداً حاصل نخواهد شد. نظم لشکر، نظم مالیات، ضمانت حقوق، پیشرفت پولیتیک^{۲۷}، رونق تجارت، تسخیر فلان ولایت، تحصیل فلان منافع، حتی تعیش سلطنت، گلاً بسته به ترتیب دستگاه دیوان است.^{۲۸}

او شرط نخست برای کارآمد شدن دیوان و برقراری نظم در ساختار اداره سنتی حکومت را ایجاد ارتباط هماهنگ، سازنده و سودمند بین دیگر بخشها می‌داند. ساختار بوروکراسی دولتی با دیگر بخشها پیوند دارد. کارکرد منظم و ایجاد توازن مثبت و سودمند بین دیگر بخشها، می‌تواند زمینه پیشرفت و ترقی را برای ارائه خدمات دولتی به جامعه فراهم آورد. او از هماهنگی و پیوند میان دیگر بخشهای حکومتی یاد می‌کند که: در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور به نحوی منوط به همدیگر است که انتظام یک جزو آن ممکن نیست مگر به انتظام اجزای دیگر.^{۲۹}

از این رو نمی‌توان در بخشی از اجزاء و امور حکومتی اصلاحاتی برای بهینه و کارآمد شدن انجام داد و به دیگر بخشهای نظام سیاسی بی‌تفاوت بود. زیرمجموعه‌ها در ترکیب دولت گونه‌ای کنش و واکنش دارند و هرگاه بخشی از آن دچار پریشانی شود به دیگر بخشها فشار می‌آورد و اسباب گندی و سستی را در برنامه‌های دولت فراهم می‌آورد. امور حکومتی یا به بیان دقیق‌تر، سازمانها و بخشهای دولتی در یک حالت زنجیره‌ای قرار دارند. هر یک از این اجزاء باید کارویژه خود را به درستی انجام دهد.

اجزای نظام سیاسی افزون بر انجام دادن وظیفه خود، باید با دیگر بخشها ارتباط و هماهنگی لازم را پدید آورند. هنگامی که این امر در بخشهای دولتی انجام گرفت به رابطه دوسویه و مسئولانه دولت و ملت در جامعه می‌رسیم. از یک سو شهروندان خواستها و تقاضاهایی از نظام حکومتی دارند و از سوی دیگر نظام حکومتی برای برخورداری از مشروعیت سیاسی موظف است به این خواستها پاسخ منطقی بدهد. این رابطه دوسویه میان ملت و حکومت در دوران قاجار برقرار نبود. ملکم می‌نویسد: رعیت (مردم) ما

به هیچ وجه نمی‌داند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دیگر دستگاه دیوان نمی‌داند که به رعیت چه باید بدهد. به واسطه این اغتشاش در حقوق دیوان و رعیت، تکالیف طرفین نیز مبهم و مغشوش مانده است.^{۳۰} ملکم روشهای ناکارآمد اداره جامعه ایران را به درستی روشن کرده است اما آیا تدابیری هم برای بهینه شدن آن پیشنهاد می‌کند؟ او سبب ناکارآمدی دیوان در ایران را نبود «علم اداره» می‌داند. منظور از ناکارآمدی علم اداره جامعه در ایران چیست؟ او در بخش‌بندی خود از کارخانه‌های اروپایی آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی کارخانجات مادی که فرش و ماشین‌آلات مادی تولید می‌کنند و دیگری کارخانجات انسانی که افراد متمدّن، باشعور، متخصص، مهندس و دانشمند تربیت می‌نمایند.^{۳۱} او بر گروه دوم تأکید می‌کند و می‌گوید: چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است. مثل کارخانجات مالیات، کارخانه شکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره... در فرنگ میان این کارخانجات انسانی، یک کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کارخانجات می‌باشد. این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان می‌نامند.^{۳۲} ایجاد تحول علمی و بکارگیری متخصصان و افراد ماهر می‌تواند نقشی مهم در اصلاح دستگاه دیوانی بازی

○ ناآگاهی از چگونگی انجام دادن وظایف

سبب می‌شود که مسئولیت تصمیم‌گیری از یک سو به اطرافیان و مشاوران داده شود و از سوی دیگر هزینه‌های مالی فراوان بر دوش دولت گذاشته شود تا شخص از راه آزمون و خطا تجربه عملی به دست آورد. ملکم با نظر برخی کسان که ناکارآمدی در اداره امور جامعه را در اغراض سیاسی و شخصی دست‌اندرکاران می‌دانند مخالف است و مشکل را در نبود روشهای قانونی و قاعده‌مند می‌بیند.

○ برداشت ملکم از اوضاع ایران این است که با علم گرایی و قانونگرایی می توان زمینه بهبود اوضاع و پیشرفت جامعه را فراهم آورد زیرا از يك سو بر اجزای دستگاه دولت قانون حاکم می شود و از سوی دیگر افراد صالح و شایسته بر پایه قانون زمام کارها را به دست می گیرند.

از حقوق اداره به کلی عاری باشد در خدمت دولت چه می تواند بکند؟^{۳۷}

وزیران و صاحب منصبان باید دارای ویژگیهای علمی و مربوط به مسئولیت خود در اداره کشور باشند. پایین بودن سطح کارایی و خدمات در جامعه به این سبب است که شخص مجری و مسئول چون با کار خود آشنایی ندارد، در اولویت بندی هدفها برای پیشبرد امور جامعه با مشکل روبهرو می شود. ناآگاهی از چگونگی انجام دادن وظایف سبب می شود که مسئولیت تصمیم گیری از يك سو به اطرافیان و مشاوران داده شود و از سوی دیگر هزینه های مالی فراوان بر دوش دولت گذاشته شود تا شخص از راه آزمون و خطا تجربه عملی به دست آورد. ملکم با نظر برخی کسان که ناکارآمدی در اداره امور جامعه را در اغراض سیاسی و شخصی دست اندر کاران می دانند مخالف است و مشکل را در نبود روشهای قانونی و قاعده مند می بیند و می نویسد: فقر رعیت، ظلم حاکم، شکست عساکر و حتی کثافت کوچه ها و همه حمل به غرض وزرا می کنیم. غرض یعنی چه؟ مکرر گفته شده است که اغراض وزرای فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ماست. خرابی دول از عدم علم وزراست نه اغراض.^{۳۸}

اگر وزیران و فرمانروایان ایرانی توان علمی برای اداره جامعه ندارند به چه علت است؟ آیا اگر شخص یا اشخاصی از این موهبت برخوردار شدند، می توان گفت که خواستها و مطالبات برای اداره جامعه برآورده شده است؟ نه، زیرا: نظم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که این علم را از وزرای خود توقع نماییم. اگر در علوم ایشان نقصی هست این نقص از ایران است نه از ایشان.^{۳۹}

کند. پس بهترین راه برای اینکه دستگاه دیوانی بتواند به کارایی و کارآمدی برسد این است که گسترش دانشهای تازه (اکتسابی) در جامعه ایران برای تربیت نیروی متخصص مورد نیاز ادارات دولتی انجام گیرد. ملکم «علم» و «عقل» را برای اداره کشور در نزد ایرانیان، از هم جدا می کند و بیش از هر چیز بر فراگرفتن علوم اکتسابی انگشت می گذارد و از ایرانیان خرده می گیرد که: به واسطه حدت مشاعر طبیعی خود، عقل ساده و انفرادی خود را با قدرت علوم مجتمعه دنیا مشتبه کردند و اغلب وزرای ما به گرفتاری این خبط موروثی، عقل شخصی خود را واقعاً مستغنی از علوم کسبی می دانند و به این سهو دائمی خود می خواهند اعظم مسائل دولت داری را فقط به عقل بی علم خود حل نمایند.^{۳۳}

او شیوه غیر علمی اداره ایران را ویژه دوران قاجار نمی داند، بلکه آنرا در يك فرایند تاریخی تحلیل و ارزیابی می کند و با دید تطبیقی، درباره آنچه اروپا و ایران «دستگاه دیوانی» نامیده می شود، توضیح می دهد که: اولیای دولت این حقیقت واضح را اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده و ملل یورپ^{۳۴} در این سه هزار سال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که نسبت آن با دستگاه دیوان ما مثل نسبت کشتی صدویست توپی است بازورق های تر کمان.^{۳۵}

بی توجهی کارگزاران حکومتی ایران به ضرورت یادگیری دانش برای اداره جامعه از يك سو ناشی از عادات و رسوم موجود در فرهنگ سیاسی ایران بود و از سوی دیگر با به کارگیری این روشهای تازه، مشروعیت و توانمندی زمامداران مورد تردید قرار می گرفت. زیرا نگاه نقادانه گروههای سیاسی و افراد آگاه در جامعه، بسیاری از ایرادهای حکومتداری زمامداران را ارزیابی می کرد. از این رو ناآگاهی حکومتگران و نداشتن بینش درست در زمینه چگونگی اداره کشور، اسباب نابسامانی و درهم ریختگی جامعه را فراهم آورده بود. در واقع بسیاری از صاحب منصبان و گردانندگان دستگاه حکومت با داشتن عناوین و ویژگیهایی مانند، شاهزادگی، خویشاوندی، همفکر و هم رأی بودن با حکومت، پستها و مناصب مهم را به دست می گرفتند، اما به نوشته ملکم، در دیگر جوامع: علوم دول گلاً بسته به علوم وزارت است نه بر صفات شخصی ایشان. فرض کنیم که فلان وزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد. بعد از آنکه از علوم اکونومی^{۳۶} و

۳- الگوی حکومتی غرب

ملکم برای برجسته کردن نقاط ضعف شیوه اداره

کشور در دوران قاجار می‌کوشد دگرگونی‌ها در جوامع اروپایی را بررسی و برای هم‌میهنانش بازگو کند. او هفت سال (۱۸۵۰-۱۸۴۳م) را برای دانش‌اندوزی در فرانسه گذراند و پس از آن به مشاغل علمی مانند تدریس در دارالفنون و مناصب سیاسی مانند کار در سفارت ایران رو کرد. بدین‌سان، او سالها در اروپا به سر برده بود و با نگاهی نقادانه از بیرون به درون جامعه ایران می‌نگریست. این عامل در الگو برداری از غرب در نظرات ملکم مؤثر بوده است. او تقلید در اصول سیاست و مونتاز در صنایع را برابر می‌داند و در زمینه بهره‌گیری از روشهای حکومتهای غربی می‌نویسد: همانطوری که تلگرافیا^{۴۱} را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در تهران نصب کرد، همانطور نیز می‌توان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت.^{۴۲}

اما زمامداری در جوامع اروپایی، بر پایه عوامل و شیوه‌هایی ویژه مانند عادات، آداب و رسوم فرهنگی، اصلاح مذهبی و دگرگونی در طبقات اقتصادی بوده است. این موارد در ایران با آنچه در اروپا رخ داده، متفاوت و حتی مغایر است. شاید در زمینه اقتصادی بتوان چنین پیشنهادهایی را پذیرفت، اما در زمینه سیاسی، مباحث پیچیده‌ای در حوزه اجتماع و فرهنگ وجود دارد که ممکن است با هر طرح و قالبی همخوانی نداشته باشد. به نظر می‌آید که ملکم چشم بر این نکته فرو بسته است زیرا به روشنی می‌نویسد: ما در اعمال دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم، و یا از فرنگی سرمشق بگیریم یا خود مخترع باشیم. اولاً بفرمائید که این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری، کدام اختراع را کرده‌ایم که بتوانیم در صنایع علمی، اختراعی نماییم؟ اگر ما در کشتی‌سازی یا راه‌آهن یا نقاشی یا در زرگری یا شمعی یا در هر صنعت جزئی که شما بخواهید یک نقطه از پیش خود اختراعی کرده باشیم، آن وقت می‌توانیم ادعا نماییم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم. اما اگر در جمیع صنایع از باروت گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم، چگونه می‌توانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق‌تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نماییم؟^{۴۳} بی‌گمان ملکم زیر تأثیر مکتب اثبات‌گرایی^{۴۴} سده

○ ملکم در جایی اشاره می‌کند که: من همینقدر می‌گویم که مادر مسائل حکمرانی نمی‌توانیم و نباید از پیش خود اختراعی نمائیم. یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا نباید از دایره بربرگیری خود قدمی بیرون بگذاریم. این جبر و گریزناپذیر بودن پیروی از غرب در اندیشه ملکم آشکار است.

چرا ملکم در اینجا مشکل را از ایران می‌داند و منظورش از ایران چیست؟ از نوشته‌های ملکم چنین برمی‌آید که منظور او از ایران، نظام سیاسی پادشاهی است. این ساخت قدرت، سالهای دراز در ایران به گونه مطلق و استبدادی بود. بر این اساس، وزیران و مردمان عادی همه گوش به فرمان شاه بودند. در اصل زیر مجموعه نظام حکومتی هیچ‌گونه تعهد و اختیاری در زمینه تأمین آسایش، رفاه، نظم، ترقی و پیشرفت کشور نداشت. به همین سبب اگر برخی وزیران هم می‌کوشیدند دست به اقدامی سازنده بزنند با محدودیت و موانع ساختاری روبرو می‌شدند. ملکم برای از میان برداشتن این محدودیت سخن از قانون در به کارگیری افراد در مشاغل و مناصب به میان می‌آورد و اینکه: قانون بگذارید که هیچ کس به فلان منصب نخواهد رسید، مگر به فلان شرط علم و به تحصیل فلان استحقاق و این قانون را تا یک سال مجری بدارید.^{۴۰} برداشت ملکم از اوضاع ایران این است که با علم‌گرایی و قانونگرایی می‌توان زمینه بهبود اوضاع و پیشرفت جامعه را فراهم آورد زیرا از یک سو بر اجزای دستگاه دولت قانون حاکم می‌شود و از سوی دیگر افراد صالح و شایسته بر پایه قانون زمام کارها را به دست می‌گیرند. اما باید پرسید که آیین و قواعد این گونه زمامداری را از کجا و چگونه به دست آوریم؟ آیا زمینه‌های رشد علمی و قانونی آن را می‌توان در فرهنگ خودی یافت؟ ملکم در نوشته‌ها و آثار خود، شیوه حکومت‌داری غرب را برای جامعه ایران پیشنهاد می‌کند.

الگو گرفتن از مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی غرب است، و گرنه کار گزاران حکومت ناگزیر باید همان راه و روشهای پیشین برای اداره کشور را که از دید او، ویژه دوران بربریت است در پیش گیرند. ملکم می‌نویسد: وزرای ما باید بدانند که بدون اخذ اصول مملکت داری فرنگ نه تنها مثل فرنگی لشگر نخواهیم نداشت بلکه محال خواهد بود که بتوانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم.^{۴۹} آیا راهی جز راه غرب و الگویی جز الگوی اروپایی نبود یا اینکه اندیشمندانی مانند ملکم آنرا پیدا نکرده بودند؟ اینکه بهتر است از همان آغاز، بی‌دردسر و نگرانی راه اروپا در پیش گرفته شود، زمینه گونه‌ای درهم‌ریختگی و زیاده‌روی را در جامعه ایران فراهم آورد. از دوران قاجار به این سو پیروان چنین اندیشه‌ای در جامعه ایرانی پا گرفتند و کوشیدند بی‌رویکرد به هویت و ارزشها و اصالت فرهنگ بومی دو فرهنگ و هویت متفاوت و جدارا به یکدیگر پیوند زنند. در صورتی که باید پیش از بهره‌گیری از هر گونه اندیشه و مفهومی از بیرون، نیاز و ضرورت عقلانی خود به آنها را ارزیابی کرد و هر گونه خودباختگی و تسلیم را در این زمینه کنار گذاشت. ملکم در اندیشه و نظراتش بر این نکته چشم بسته است. او در دیدار با یکی از دانشمندان و سیاستمداران انگلیسی به نام بلنت می‌گوید: باید اصولی را که اساس تمدن شما را می‌سازد اخذ نمایم. اما بجای اینکه آنرا از لندن و پاریس بگیریم و بگوییم که فلان سفیر یا فلان دولت چنین و چنان می‌گوید، که هرگز هم پذیرفته نمی‌شود، آسان است که آن اصول را اخذ نمایم و بگوییم که منبع آنها اسلام است.^{۵۰} این سخن نشان می‌دهد که هدف ملکم ترویج و گسترش اصول تمدن غربی بوده و برای آسان کردن کار و جلب نظر مخاطبان کوشیده است که آنها را در پوشش

○ واقعیت نظام سیاسی در دوران قاجار این بود که نیاز به دگرگونی و نوسازی داشت و گریزی جز راهی از نظام استبدادی مبتنی بر تصمیم‌گیری شخص پادشاه نبود؛ چنان که علت شکل‌گیری انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش) نیز مخالفت با همین نظام پادشاهی بود.

۱۹ میلادی در اروپا بوده است زیرا تأکید بر علوم تجربی و گسترش دامنه آن به حوزه علوم اجتماعی بویژه در علم سیاست از ویژگیهای این گونه مکتب فکری است. ملکم در تعریف علم می‌نویسد: آنچه که به عقل درست آید و با تجربه و آزمایش به نتیجه رسد علم است و آنچه که ثبوتش به تجربه محال باشد اعتقاد است.^{۴۵} در اصل، ملکم رها شدن از شیوه‌های سنتی مدیریت در ایران را در به کارگیری قواعد مشخص دانشهای تازه می‌داند زیرا در سده ۱۹ میلادی دانشمندان اروپایی توانستند با کاربرد ریاضیات، شیمی، نجوم، زیست‌شناسی و فیزیک، روابط علی و معلولی حاکم بر پدیده‌ها را از راه آزمون و مشاهدات تجربی به اثبات رسانند.

او می‌کوشد با بهره‌گیری از کارهای انجام شده در جوامع اروپایی رابطه‌ای دوسویه میان حوزه علوم طبیعی و علم سیاست در جامعه ایران برقرار کند و بگوید که چون زمینه تحقق و پیشرفت دانشهای گوناگون در ایران فراهم نشده، پس زمامداری نظام‌مند، کارآمد و پیشرفته به شیوه تازه نیز در ایران امکان‌پذیر نیست: تلگراف و کشتی بخار بدون علوم کسبی هرگز ساخته نمی‌شوند و ترکیب یک دول عادل که سرآمد صنایع بشری است هرگز ممکن نمی‌شود مگر به آن علوم صریحه که آن همه اقالیم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است.^{۴۶} ملکم باور داشت که اروپا به درجه‌ای از توسعه و پیشرفت رسیده است که کمابیش همه کشورهای غیر اروپایی از جمله ایران ناچارند راه غرب را برای دستیابی به هدفهای مورد نظرشان بپیمایند: اصول مسئله در این است که جوش قدرت فرنگستان بقای دول بربر را محال ساخته است. بعد از این دول روی زمین می‌باید مثل دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان بشوند.^{۴۷} ملکم درجایی دیگر اشاره می‌کند که: من همی‌تقدر می‌گویم که ما در مسائل حکمرانی نمی‌توانیم و نباید از پیش خود اختراعی نمائیم. یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا نباید از دایره بربرگری خود قدمی بیرون بگذاریم.^{۴۸} این جبر و گریزناپذیر بودن پیروی از غرب در اندیشه ملکم آشکار است. تأکید او بر ناتوانی در ابداع و نوآوری در زمینه مدیریت سیاسی بر پایه اندیشه بومی، جای بسی تأمل دارد.

در واقع ملکم تنها یک راه برای توسعه سیاسی و شکل‌گیری دموکراسی در ایران می‌شناسد و آن

دانش آموختگان می‌داند و بر این باور است که با توسعه علوم انسانی و طبیعی راه برای دیگر سطوح توسعه هموار و آسان می‌شود. لایه تحصیلکرده و دانشمند ایرانی با نقد، کنکاش، پژوهش و حرکت علمی زمینه‌های لازم برای پویایی و توسعه را فراهم می‌آورد و این عامل زمینه جابه‌جایی و گذار از مبدأ سکون به مقصد رشد و توسعه را آماده می‌کند و جهش علمی زمینه‌ساز پیشرفت‌های دیگر در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و مدیریت است. در چنین نگاهی، وظایف اجرایی و مدیریتی در دیگر زمینه‌ها بر دوش افراد کاردان و شایسته گذاشته می‌شود.

بهره سخن:

دگرگونی و تحولات اجتماعی در ایران سده نوزدهم، زمینه‌های نوسازی و دگرگونی‌های پرهیزناپذیر سیاسی را فراهم آورد و سبب شد که کسانی مانند میرزاملکم خان با نظریاتی تازه در حوزه سیاست و اداره کشور، زمینه گذار از مرحله سنتی به مرحله مدرن را فراهم آورند. هرگونه ستایش یا نکوهش در ارزیابی اندیشه‌های ملکم از سوی پژوهشگران ممکن است نیمی از واقعیات نهفته در نظریات او را پنهان دارد. بخشی از نظرات ملکم به ناکارآمدی مدیریت سیاسی و اقتدار سنتی ایران و خرده‌گیری از فرمانروایان و کارگزاران حکومتی آن مربوط می‌شود؛ نکته‌ای که بر همگان روشن و آشکار است. واقعیت نظام سیاسی در دوران قاجار این بود که نیاز به دگرگونی و نوسازی داشت و گریزی جز رهایی از نظام استبدادی مبتنی بر تصمیم‌گیری شخص پادشاه نبود؛ چنان‌که علت شکل‌گیری انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ش) نیز مخالفت با همین نظام پادشاهی بود. روی دیگر اندیشه ملکم خان وام‌گیری از اندیشه‌های غربی است که کوشیده با بهره‌گیری از تجارب و دستاوردهای اروپاییان فرهنگ سیاسی غیربومی و بیگانه را در کالبد جامعه سنتی ایران تزریق کند. اصالت قائل شدن برای غرب و تأکید بر منزلت و جایگاه آن پیوسته در نظریات ملکم دیده می‌شود. از این رو پس از دوران قاجار موجی از اندیشه‌های غربی بر فضای فکری - سیاسی جامعه ایران سایه انداخت به گونه‌ای که تندروی‌هایی زیر عنوان غرب‌گرایی و صاحب‌نظران که تندروی‌هایی زیر عنوان غرب‌گرایی و غرب‌گریزی، زمینه چالش میان روشنفکران، صاحب‌نظران و سیاستمداران را فراهم آورد و هنوز هم پس مانده‌های آن از اذهان و افکار پاک نشده است.

مفاهیم و واژه‌های ملّی و مذهبی عرضه کند. نکته دیگری که باید در اینجا به آن اشاره کرد چگونگی تحقق خواستها و اجرای نظرات ملکم است. او وظیفه تحقق بخشیدن به این اصول را به دوش مدارس و نهادهای آموزشی می‌گذارد. به بیان بهتر، توسعه علمی را شرط اصلی و لازم برای توسعه سیاسی جامعه ایران می‌داند، بدین گونه که در جامعه باید با تأسیس مراکز علمی و پژوهشی، نسلی از دانش آموختگان و کارشناسان تربیت کرد و اداره امور جامعه را به آنها واگذاشت. اگر دانش توسعه یابد دیگر مفاهیم و مؤلفه‌های سیاسی مانند آزادی، حقوق، برابری، عدالت و... ارزش و جایگاه و منزلت خود را پیدا می‌کند. از دید ملکم، توسعه علوم در ایران می‌تواند شالوده‌ای برای اداره بهتر جامعه در بخش‌های مشخص و تخصصی و همچنین از میان بردن عقب‌ماندگی باشد. او درباره اهمیت مدارس می‌نویسد: قسمت بزرگ امیدهای ایران بسته به نظم و رونق مدارس است حیث که روح بی‌نظمی ایران نمی‌گذارد این سرچشمه‌های ترقی ما نظم داشته باشد.^{۵۱}

او نهادهای علمی را برای آموزش همگانی در جامعه به سه بخش می‌کند که عبارتند از: مدارس تربیه^{۵۲}، مدارس فضلیه^{۵۳}، مدارس عالیه^{۵۴}. در هر ناحیه لامحاله يك مدرسه تربیه خواهد بود. در هر ولایت لامحاله يك مدرسه فضلیه خواهد بود. مدارس عالیه در مقرر سلطنت خواهند بود. مدارس عالیه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود.^{۵۵} واقعیت آن است که او عامل مؤثر در پیشرفت جامعه ایران را گسترش کمی و کیفی

○ پس از دوران قاجار موجی از اندیشه‌های غربی بر فضای فکری - سیاسی جامعه ایران سایه انداخت به گونه‌ای که تندروی‌هایی زیر عنوان غرب‌گرایی و غرب‌گریزی، زمینه چالش میان روشنفکران، صاحب‌نظران و سیاستمداران را فراهم آورد و هنوز هم پس مانده‌های آن از اذهان و افکار پاک نشده است.

۲۳. روزنامه قانون، ش ۴، ص ۲.
 ۲۴. آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی، چاپ ششم، تهران، مروارید: ۱۳۶۹، ص ۶۹.
 ۲۵. منظور از اصطلاح کارخانه، ساختار دیوان سالاری ایران است.
 ۲۶. محیط طباطبایی، پیشین، رساله انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، صص ۱۰۴-۱۰۳.

27. Politic

۲۸. محیط طباطبایی، پیشین، رساله دستگاه دیوان، ص ۹۴.
 ۲۹. _____، پیشین، رساله انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، ص ۹۸.
 ۳۰. _____، پیشین، دفتر قانون، ص ۱۳۶.
 ۳۱. _____، پیشین، کتابچه غیبی، ص ۱۰.
 ۳۲. همان، ص ۱۱.
 ۳۳. محیط طباطبایی، پیشین، ندای عدالت، ص ۲۱۰.
 ۳۴. اروپا.
 ۳۵. محیط طباطبایی، پیشین، کتابچه غیبی، ص ۱۲.
 ۳۶. علم اقتصاد.
 ۳۷. محیط طباطبایی، پیشین، رساله رفیق و وزیر، صص ۷۹-۸۰.
 ۳۸. _____، پیشین، دفتر قانون، ص ۱۲۲.
 ۳۹. همان، ص ۱۲۳.
 ۴۰. محیط طباطبایی، پیشین، رساله رفیق و وزیر ص ۷۵.
 ۴۱. تلگراف.
 ۴۲. محیط طباطبایی، پیشین، کتابچه غیبی، ص ۱۳.
 ۴۳. _____، پیشین، دفتر قانون، ص ۱۲۶.
 ۴۴. این دیدگاه از سوی آگوست کنت فرانسوی در سده نوزدهم میلادی مطرح شد که سه دوره ربانی-فلسفی و اثبات گرایی را به عنوان قانون مراحل سه گانه ترقی بیان کرد و کوشید که علوم اجتماعی را مانند علوم طبیعی به صورت علوم اثباتی در آورد. ر. ک. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۲۳.
 ۴۵. نوری، پیشین، ص ۴۰.
 ۴۶. محیط طباطبایی، پیشین، ندای عدالت، ص ۲۱۳.
 ۴۷. _____، پیشین، رساله دستگاه دیوان، ص ۹۵.
 ۴۸. _____، پیشین، دفتر قانون، ص ۱۵۰.
 ۴۹. _____، پیشین، رساله تنظیم لشکر، ص ۹۹.
 ۵۰. نوری، پیشین، ص ۲۳۳.
 ۵۱. روزنامه قانون، ش ۱، ص ۶.
 ۵۲. دبستان.
 ۵۳. دبیرستان.
 ۵۴. دانشگاه.
 ۵۵. محیط طباطبایی، پیشین، کتابچه غیبی، صص ۴۵-۷.

از اذهان و افکار پاک نشده است. به همین سبب با بررسی اندیشه پیشگامان نوگرایی از جمله ملکم می‌توان برکنار از پیشداوریها و بر پایه ژرف‌اندیشی و اعتدال، جنبه‌های منفی و مثبت چنین اندیشه‌هایی را یافت و نشان داد.

پی‌نوشت:

۱. ساسانی، خان ملک، سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک: ۱۳۳۸، ص ۱۲۷.
 ۲. الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران، مدرس، ۱۳۶۹، ص ۱۱.
 ۳. محیط طباطبایی، محمد، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران، دانش: ۱۳۲۷، ص (کا).
 ۴. نوری، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ص ۱۲.
 ۵. راتین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسوئری در ایران، ج ۱، چاپ سوم. تهران، سپهر: ۱۳۵۷، ص ۵۷۷.
 ۶. روزنامه قانون، میرزا ملکم خان، تدوین هما ناطق، تهران، کویر، ۱۳۶۹. همچنین، ر. ک. روزنامه قانون، تهران، امیر کبیر: ۲۵۳۵. (در مجموعه‌ای که خانم هما ناطق گردآوری کرده است، شماره‌های ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۳، موجود نیست. اما در گردآوری امیر کبیر، شماره ۳۰ یا عنوان سر مقاله حجت موجود است.
 ۷. محیط طباطبایی، پیشین، رساله کتابچه غیبی، ص ۱۴.
 ۸. همان، صص ۱۴-۱۵.
 ۹. همان، ص ۱۵.
 ۱۰. همان، ص ۱۵.
 ۱۱. همان، ص ۱۶.
 ۱۲. محیط طباطبایی، پیشین، دفتر قانون، ص ۱۲۶.
 ۱۳. منظور ناصرالدین شاه است.
 ۱۴. روزنامه قانون، ش ۱، ص ۲.
 ۱۵. همان، ش ۶، ص ۲.
 ۱۶. همان، ش ۱۷، ص ۱.
 ۱۷. همان، ش ۱، ص ۴.
 ۱۸. همان، ش ۲، ص ۳.
 ۱۹. محیط طباطبایی، پیشین، رساله ندای عدالت، فصل سوم، ص ۲۰۴.
 ۲۰. _____، پیشین، کتابچه غیبی، قانون، ص ۲۸.
 ۲۱. _____، پیشین، ندای عدالت به مجلس وزرای ایران، ص ۲۰۵.
 ۲۲. منظور قانون اساسی است.